

حاکمیت دوگانه یا استبداد مذهبی تکپایه

بقیه از صفحه ۵

مقابل مجبور می شوند تا به نمادهایی از مدنیت تن در دهند و همزمان شاهد فروپاشی برجهای لرزان ساخته شده خود باشند و موجودیت خود را با این تن در دادن، در خطر ببینند. هر چند که در این نماد سازیه، کسانی جا خوش کرده باشند، که همچون خاتمی پرده دار خیمه ولایت باشند.

به لرزه در افتادن بنیادهای رژیم، به دلیل کم کاری و ندانم کاریهای این یا آن شخص نیست، بلکه مشکل در جایی دیگر است و این را خود حضرات نیز به خوبی می دانند. نگاهی به کارکرد جریانهای برآمده در مقطع دوم خرداد که باعث فخر این دسته از توجیه گران است، به روشنی اثبات می کند که کارکرد این به ظاهر "تهادها" و در اصل باندها، تاجه اندازه رژیم را در موقعیت خود متزلزل کرده است. در هر حرکت اعتراضی، مردم با به میدان آمدن و برای مخالفت با ولایت فقیه، بخشی از حاکمیت را که به ظاهر نوای مخالف ساز کرده و با برپایی چند نشریه و مرکز مطالعاتی به نقد عملکرد آن پرداخته را از خارج حاکمیت به داخل آن پرتاب می کنند. این بخش که بعداً نام "دوم خردادی" به خود نهادند و تلاش کردند که موقعیت به دست آمده را حاصل کارها و برنامه ریزیهای خود بدانند، اکنون دیگر چندان دست آنها رو شده است که اصلاً منتظر چنین موقعیتی نبوده و خواب آنها هم نمی دیدند، چون نه برنامه ای برای اداره امور داشتند و نه در رژیم جمهوری اسلامی بدون توسل به مقام ولایت فقیه کاری از پیش خواهد رفت. این است که دولت بدون اذن ولایت فقیه، قادر به اجرای کوچکترین برنامه ای نیست و هم اوست که با به کارگیری اهرم مذهبی تکلیفش را به دولت دیکته می کند.

مجلس به ظاهر "منتخب"، برآمده از انتخاباتی است که نه به عنوان یک شیوه از کسب مشروعیت، بلکه به عنوان یک تکلیف مذهبی و شرعی محسوب می شود. چنین مجلسی در خدمت اهداف و نظریات ولایت فقیه است و به همین دلیل هر سهو و یا خطایی از جانب آنها برای عملی خارج از اراده برتر او، با حکم حکومتی متوقف می شود. در خواست ملتسمانه همین مجلس و دولت از ولی فقیه برای به تعویق انداختن انتخابات، اگر اثبات کننده اینکه این دو نهاد فقط تحت امر او قادر به عمل هستند نباشد، نشان از چه دارد؟ و نمونه های بسیار دیگری که می توان مثال آورد که مجلس ششم که خود را مظهر اراده مردم می نامد، به آستان ولایت

رفته تا برای انجام پروژه ای یا تصویب قانونی، از او کسب اجازه کند. این چگونه حاکمیت دوگانه ای است که یکی بدون اجازه دیگری قادر به هیچ عملی نیست؟ درگیری بین دو جریانی که یکی خود را به نام "دوم خردادی" مزین کرده، آیا نشان از این دوگانگی است؟

رژیم استبدادی مذهبی حاکم، ساختاری یک پایه دارد و تصمیم نهایی در آن به عهده ولی فقیه است و اختلافات باندهای درونی حکومت، گواه یک حاکمیت دوگانه نیست. دعوا بر سر تقسیم غنائم است و هر باند و دسته ای تلاش دارد تا سهم بیشتری را به خود اختصاص دهد.

اشکال اساسی استدلال حجاریان و شرکا در اینجاست که اختلاف در بالاییها را نشانی از حاکمیت دوگانه و به نفع مردم می داند و از اینجا نتیجه می گیرد که در فضای باز شده در بین این دو، بخش مردم قادر به تنفس بیشتر خواهد شد. او می گوید: "فرجه شکاف بین بالاییها باعث می شود که پایینیها فارغ شوند و بتوانند به خودشان سازمان دهند. - یک مقدار زیادی، مردم در اثر جنگ بین بالاییها آگاهی پیدا می کنند." با این استدلال به نظر می رسد که حسن و خسین هر سه دختران معاویه بودند!

نخست، شکاف در بالاییها نتیجه فشار پایینیها و اوجگیری بحران است و هرچه این فشار بیشتر می شود شکاف بالاییها هم بیشتر خواهد شد و به همین دلیل "تئورسین اصلاحات"، پیشنهاد چانه زنی می دهد تا جلو شکاف بیشتر را بگیرد. زیرا او حدی از این فشار را لازم می بیند و به همین دلیل کسانی چون خاتمی و نشریات سربرآورده پس از دوم خرداد را سوپاپ رژیم می نامند. نقش آنها هم کنترل بحران و هدایت جنبش برآمده از آن به چاله ها و دست اندازیهایی است که از قبل طراحی شده است. سرنوشت جنبش دانشجویی غیر وابسته به رژیم و اعتراضات آنها و سرانجامشان گواه این موضوع است. هرچند که تلاش بسیار شده است تا از افشای بیشتر دفتر تحکیم وحدت جلوگیری شود و بازسازی آن و ورود چهره های جدید، از حذف کامل این نهاد کنترل کننده حکومتی جلوگیری کنند.

مردم به جان آمده با اعتراضات صنفی و سیاسی و برگزاری اعتصابات و تظاهرات، همزمان با افشا فساد و دزدیها و ریاکاریهای سران حکومت، به مخالفت با آنان بر می خیزند و اگر یکسر این افشاگریها تا داخل حاکمیت کشیده شود، نشان از عمق بحران دارد

و آگاهی مردم به عملکرد سران حاکمیت و بیان کننده این واقعیت که دیگر نمی شود بسیاری چیزها را از آنان پنهان کرد.

سپس، به دلیل فشار روز افزون از پایین که نشانه یک بحران بسیار عمیق است، بالاییها برای نجات حاکمیت دست به اقداماتی می زنند و در چنین حالتی است که ممکن است راههای پیشنهادی مورد موافقت واقع نشود و یا هر یک دیگری را مقصر بداند. بدیهی است که وقتی گاری سربالایی می رود، اسپه یكدیگر را گاز می گیرند. چنانکه "دوم خردادیها" همچون یک دسته کر همصدا، یک بند تکرار کردند که راههای پیشنهادی آنان برای نجات حاکمیت است و صدها بار قسم یاد کردند ولی به گوش کسی نرفت. دلیل آن هم ساده است، حاکمیت استبدادی در صورت عقب نشینی در برابر مردم، برای همیشه باید فاتحه خود را بخواند و این درسی است که از رژیم گذشته برای وراثت باقی مانده و آنان حاضر به این ریسک نیستند. بنا بر این بحران بالاگرفته هر چند به ظاهر سرکوب می شود و نشست می کند ولی دو باره با امواجی به مراتب بلندتر بر خواهد خواست. از این روست که سرکردگان رژیم تصمیم می گیرند که در عمل با به حراج گذاشتن منابع ملی مردم ایران و واگذاری آن به خارجیها، در سطح بین المللی برای خود مشروعیتی تصنعی دست و پا کنند تا به صورت مقطعی هم که شده، فرصتی بخرند که از این ستون تا ستون بعدی فرج است! در همین نقطه است که "دوم خردادیها" با رقیب خود هم نظرند و هر دو راه گریز مقطعی را در ظاهر گفتگو و در باطن زد و بند با بیگانگان می دانند و نام آن را هم تنش زدایی می نامند. این درحالی است که رژیم استبدادی حاکم با مردم ایران است که مشکل دارد و نمی تواند تناقض خود را با آنان حل کند تا پیشنهاد رفع تنش در سطح بین المللی، به آرامش در درون بیانجامد. بحرانهای فروخته و مطالبات معوقه و خواست مردم برای برقراری موازین حقوق بشر و عدالت، به مثابه سلاحی در برابر ایدئولوژی واپسگرا عمل می کند و او را در دایره بسته اعتقادی خود به سرگیجه وامیدارد. روی آوردن حاکمیت به تقابل با خواسته های حداقل مردم همچون لباس پوشیدن و یا گوش به موسیقی سپردن، از ماهیت ایدئولوژیک آن نشات می گیرد و نیاز

بقیه در صفحه ۱۹